

بیداری

سفره انداختن

هر زن ایرانی

نشانه‌ی کوچکی

بر نا آگاهی بزرگ
او است

دین ها دستگاهی

برای دروغسازی

و مردابی برای رشد

میکرب خرافات
هستند

شماره ۴ - سال یکم اسفند ماه ۸۲ - مارچ ۲۰۰۴

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدایی
زیر نظر شورای نویسندگان

بهای «بیداری» در صفحه‌ی آخر

ایرانی گرامی، اگر نماز نمی خوانی، روزه نمی گیری و دروغ نمی گویی، شما دیگر مسلمان نیستید
شهادت گفتن من مسلمان نیستم آغاز راه رهایی ایران از گرفتاری ها است

سر مقاله

سه دین با هم دشمن



سه دین چاق و چله شده از نا آگاهی های انسان، یهودیت، مسیحیت و اسلام که رو به کمتر از نیم مردم جهان را تشکیل میدهند، با دخالت های بی جای خود در امور سیاسی، زندگی انسان ها را به کشمکش، اغتشاش و نا امنی کشانیده اند. و از آن بدتر این سه دین خدایی، با اینکه ظاهراً همدیگر را قبول دارند و در کتابهایشان هم به طعنه و کنایه یادی از هم می کنند و مدعی هستند خدایشان یکی است، به راستی در سرشت و نهان با هم دشمن و همواره در حال جنگ پنهانی هستند.

آنقدر که اسلام از دو دین خدایی! دیگر واهمه دارد، از کمونیست ها و بی خدا ها نمی ترسد. آنقدر که مسیحیت از اسلام و یهود خود را کنار می کشد و از این دو دین خدایی در بیم و هراس است از قبایل مانو مانوی آدمخوار دلهره ندارد.

و بهمین شکل است دوستی و علاقه بین کلیمی ها نسبت به دو دین پسر عموی خود، اسلام و مسیحیت.

کلیمی ها به هیچ شکل حاضر نیستند یک مسلمان یا یک مسیحی را به حریم و یا خانه خود راه بدهند. به این ترتیب خارج از جنگ های بزرگ خونین تاریخی و کشتارهای فراوانی که بین این سه دین خدایی، آن هم «خدا یکی» پس از آمدن آنها رخ داده حتا در حال صلح و صفای ظاهری هم تلاش های پنهان و آشکار آنها در راستای ضربه زدن به یکدیگر، تضعیف کردن، تفوق نظامی پیدا کردن و غیره بشدت ادامه داشته که این برعکس ادعاهای دروغین این ادیان بر سخن هرز و بیهوده‌ی برادری و دوستی است که مطلقاً بینشان وجود ندارد.

- ترک دین ایرانی ها از اسلام..... صفحه ۲
- ولی فقیه و خاخام اعظم..... صفحه ۲
- عقب نشینی ربا های کلیمی..... صفحه ۳
- نام ما چیست..... صفحه ۴
- گریه فروش ها..... صفحه ۵
- فشار فرهنگ خرافی بر زن..... صفحه ۶
- نامه های رسیده..... صفحه ۸

زلزله‌ای که پرده پندار را درید

درست برخلاف نظریه‌ی فیلسوفان الهی و دقیقاً برعکس منطق سست متولیان کشت و کلیسا و مسجد، جهان هستی، بویژه این ذره بسیار کوچکی که ما در روی آن به زندگی مشغولیم و به نام زمین در این کائنات می گردد، فلسفه وجودی اش بر بنای بقای آدمیزاد نیست و مطلقاً به خاطر وجود آدمی و محض گل جمال ما و یا هیچ یک از بت های منجمد و زنده‌ی ساخته‌ی دست و ذهن انسان به وجود نیامده است.

سدها میلیون سال پیش از پیدایش انسان بر روی همین کره کوچک و گردان گیاه رشد می کرد و جانور می زیست ولی از آدمی نشانی نبود... پس باید پذیرفت که خلقت این زمین جدا از هرگونه باور زمینی یا آسمانی و برخلاف نظریه پردازی های بیجای مدعیان متافیزیک، برای تأمین حیات ما نبوده است، بلکه ما خود ثمره‌ی تحویل و تحول فضای زمین هستیم.

انسان در روی این خاک از ابتدای پیدایش پیوسته با اپیدمی های امراض، طوفانها، سیل ها آتش فشانها و زلزله ها در معرض تهدید و خطر و حتا نابودی بوده است و میلیاردها موجود زنده در طول تاریخ فدای قهر طبیعت شده اند.... دنباله در صفحه‌ی ۳

ترک دین ایرانی ها از اسلام

ماه گذشته دو تلفن از دو خانواده داشتیم که می خواستند تا بیانیه جدا شدنشان را از اسلام چاپ کنیم، آنرا جدی نگرفتیم و کمبود جا را بهانه کردیم و گذشتیم. ولی هنگامی که نوشته کوتاه دکتر صدرالدین الهی را در کیهان دیدیم، باورمان شد که هم میهنانی ترک دین اسلام را آغاز کرده اند.

نوشته دکتر الهی چنین بود:

«از برکات انقلاب شکوهمند اسلامی یکی هم شتاب برائت از اسلام است نزد مسلمانان ایرانی. اگر توجه فرمایید هر هفته در صفحات کیهان لندن و سایر نشریات، آگهی هایی را با چاپ عکس و تفصیلات و نام و نشان کامل افرادی می بینید که از دین اسلام خارج شده و به کیشی دیگر گرویده اند، این کار در حقیقت پاسخی است که مسلمان به جان آمده ای از مسلمانی حاکمان امروزی ایران به آن می دهد.»

در همان روز که مطلب بالا را خواندیم، سر مقاله روزنامه صبح ایران هم در چنین مسیری توسط آقای پرویز قاضی سعید قلم زده شده بود.

قاضی سعید نوشته «قذافی، رئیس جمهور نیمه دیوانه لیبی ناگهان از خواب بیدار شده و بتدریج دارد اقدامات اصولی و عقلانی انجام میدهد.... او اخیراً اعلام داشته است که ما افریقایی هستیم نه عرب و درخواست کرده لیبی را از اتحادیه عرب بیرون بیاورد.

در مصر نیز یک جنبش همگامی خاصه از سوی جوانان تحصیل کرده در حال جوشش و پیشرفت است، جوانان مصری می گویند، هر ملتی متمدن، با تاریخی درخشان بوده است، مصری ها عرب نیستند، تاریخ تمدن ما شانه به شانه تاریخ تمدن یونان، روم و ایران بوده است. این موج تازه بازگشت به هویت اصلی با سرعت توسعه می یابد. در چنین گیر و داری حکام جاهل ایران قصد دارند بزور ایران را به عضویت اتحادیه عرب در آورند.»

قدر مسلم این است که ایرانی ها چهارده قرن است مقاومت جانانه کرده اند و شرورتر از این حکومت ها را که فعلاً در ایران بر سر کار است از میان برداشته اند. ایرانی ها، هیچ گاه تا به این حد عاشق ملیت و میهن خود نبوده اند که امروز هستند. خروج دسته دسته مردم درون و بیرون ایران از اسلام نوید بخش روزهای خوب و خجسته ای است که امیدواریم هرچه زودتر اتفاق بیفتد.

از آنها که بیداری را در رسانه گروهی خود معرفی

کردند بی نهایت سپاسگزاریم:

از خانم ها و آقایان: پری صفاری - سیاوش آذری -

ساسان کمالی - آریتا شیرازی - ناصر انقطاع، وبسایت

کافر - وبسایت گلشن و آقای سمندری در گلچین

ولی فقیه اسلام و خاخام اعظم یهودی

شجاع الدین شفا

در میان ۱۸۸ کشور امروز جهان، ایران تنها کشوری است که مردم آن بطور رسمی در یک قیومیت قانونی بسر میبرند، روح الله خمینی برای اینکه در قیومیت شرعی قیم بر صغیر شبهه ای باقی نماند لزوم این قیومیت را چنین توجیه کرده است «مردم جاهل و ناقصند و ناکاملند و نیازمند کمالند و شرعاً احتیاج به قیم دارند.»

فرضیه پرداز بزرگ این ولایت. علی شریعتی می نویسد، «جهل توده های عوام مقلد و منحط بنده واری که رأیشان را به یک شکم آبگوشت به هرکه بانی شود اهدا می کنند، برای آنان در ردیف آراء الاغ ها و گاوها است» و در جای دیگری نوشته «حساب وجود امت مستلزم روحی است به نام امام و انسانی که امام خود را نمی شناسد به مثابه گوسفندی است که چوپان خود را گم کرده باشد.»

آن دیگری اولین نخست وزیر همین ولی فقیه، مهدی بازرگان در کتاب «انقلاب در دو حرکت» می نویسد، «حضرت امام خمینی جمهوری اسلامی را به رژیمی توصیف می کند که در آن ولی فقیه قیم بلاعزل مردم صغیر است، بنابراین همانطور که صغیر حق عزل ولی خود را ندارد، مردم نیز حق چون و چرا در مقابل ولی فقیه را ندارند.»

خمینی در رساله ای به قلم آل کاشف الغطاء که با تأیید خود خمینی منتشر شد ضرورت این ضابطه قیم و صغیر را چنین توجیه می کند.

«طبیعی است که مردم همواره یکی از دو دسته اند، عالم و عامی، مطلع و بی اطلاع، بنابراین همیشه باید عده ای مجتهد و عده ای دیگر مقلد باشند یعنی از مجتهد تقلید کنند، لزوم تبعیت جاهل از عالم یک حکم عقلی و فطری، وجدانی نیز هست»

ده قرن پیش، ثقة الاسلام کلینی در «کافی» معروف خود مقلدان را «شیعیان ضعیف العقلی» توصیف کرده است که خودشان تشخیص مصلحت خویش را ندارند.

واقعیتی که بر بسیار کسان پوشیده است این است که اصل ولایت فقیه ریشه در دین یهود «پیغمبران پادشاه» دارد که شائول و داود سلیمان نمونه های آن هستند.

محقق آلمانی J.Vellhausen می گوید مبنای این ایده متکی است به قدرت مطلقه یهوه در آسمان که شخص واحدی در روی زمین، نماینده این قدرت می باشد.

یکی از سرشناس ترین مراجع مذهبی یهود، خاخام اعظم مناخیم فرومن می گوید:

«انقلاب شایان ستایش خمینی در ایران درست بر همان مبانی ایدئولوژیک تکیه دارد که ایدئولوژی امروزی ما در اسرائیل بر آن تکیه دارد. مفهومی که ما برای یهوه خدای واحد غیرتمند و بی گذشت خود قائلیم همان مفهومی است که خمینی از خدای اسلام دارد. من وقتی شعار الله و اکبر را می شنوم همانقدر احساس رضایت می کنم که اسلام راستین! از شنیدن شعار «جلال یهوه متبارک باد» خرسند می شود من ساعت های متوالی مجذوب موعظه های مذهبی خبرگان ولایت فقیه مانده ام. می خواهم بدانان پیام دهم که بنیادگرایان روی زمین متحد شوید! (نقل از مصاحبه خاخام اعظم فرومن با روزنامه فرانسوی لیبراسیون ۳۰ آوریل ۹۸)

همین ضابطه قیم و صغیر تا نیمه دوم هزاره کنونی در جهان مسیحیت نیز برقرار بود، ولی از قرون هفدهم و هجدهم مسیحی منطق ولایت و صفارت در عالم مسیحیت ترک برداشت و اندک اندک بکلی فرو ریخت در صورتی که در اسلام بهمان صورت قرون وسطائی باقی ماند.

عقب نشینی تاکتیکی رباها

قرار بود چند تا ربای نیمچه روشنفکر و دلیر از بین خیل رباهای رنگارنگ و ریز و درشت قوم یهود بیایند در برابر مردم به پرسش های آنان پاسخ بگویند و برای رفع مشکل افراط گرایی مذهبی در بین جوانان، راه حلی بیابند.

با شک و تردید و شرط و شروط فراوان رباها تنها در دو جلسه آن شرکت کردند و پاسخ های دست و پا شکسته نیمه کاره ای دادند و رفتند و قول دادند تا در نشست های مشابه در مقابل مردم به پاسخگویی بیشتری بپردازند.

در جلسه سوم، آخرین جلسه ای که برای این گردهمایی تشکیل شده بود (پانزدهم ژانویه سال ۲۰۰۴) و با استقبال بیش از یک هزار نفر از مردم مواجه گردید رباها از شرکت در گرد همایی خود داری کردند و جلسه بدون حضور آنان تشکیل گردید. گویا رباها با صحنه گردانی خانم هما سرشار که جلسه های پیشین را بسیار مقتدر و خوب به پایان رسانیده بود مخالفت داشته اند. البته موارد اختلاف دیگری هم بوده که کمیته از دادن شرح جزئیات آن به خبرنگار «بیداری» خود داری نموده است.

آنچه مسلم است رباها برای فرار از پرسش های مردم با بهانه های گوناگون از شرکت در جلسه خود داری کرده اند.

رباها متوجه شده اند به آسانی قادر به پاسخگویی به این مردم نیستند که از مغز و فکر خود پیروی می کنند و مانند کنیسا بروهای مقلد، سربزیر و آرام نیستند که حرف های بیربط آنها را گوش داده و باور کنند، آنها با انسان هایی روشنفکر مواجه شده اند که تاکنون جرئت ابراز نظر نداشته اند ولی اینک از دست قشر رباها جان به لب شده و فریادشان بلند گردیده است این مردم متحول و متهور می گویند آقایان رباها، لطفاً دست از سر فرزندان معصوم و ناآگاه ما بردارید، افراط گرایی مذهبی را متوقف کنید، بیزنس مذهبی راه نیاندازید، کبریت کاشر، آب کاشر و غیره برای ما درست نکنید، قومیت ما را با دین ممزوج نکنید و بیایید در برابر مردم به ما پاسخ بدهید که آیا کلمی ها حق ندارند مانند روشنفکران سایر ادیان آزاد بیاندیشند.

که اگر یک کلمی معتقد نباشد عصای موسی دریا را خونی کرده و یا عصای او مار و اژدها شده است او را بایستی از میان خود طرد نمود. که آیا براستی، بنظر شما زن تامه «نچس» است چرا کسی را که نمی خواهد به کنیسا برود آزار میدهید و طرد می کنید.

آیا در کنار ده فرمان، توحش قانون قصاص وجود ندارد و مسلمان ها جریان قصاص را از چه کس و چه دینی آموخته اند. مگر لباس هم حرامزاده می شود که باید برای آزمایش مخصوص به سویس فرستاده شود تا آزمایش حلال زادگی بدهد!

آقایان رباها، باور کنید، مردم عوض شده اند و مانند گذشته به آسانی تحت کنترل شما نیستند، گول زدن آنها بسیار سخت تر شده است، این روند

پیشروی در بین مردم کلیه ادیان بخوبی دیده می شود، خمینی در نهایت ظلمی که به ایرانی ها کرد هویت اصلی آخوندهای کلیه ادیان را فاش کرد و از این بابت به مردم خدمت بسیار نمود. اگر نمی خواهید در برابر مردم ظاهر شوید و به پرسش های آنها پاسخ بدهید، سکوت و کناره گیری کامل شما و دست برداشتن از سر مردم نیز خدمت بزرگی به قوم یهود خواهد بود، این کار را پیش از اوج گرفتن نارضایتی های مردم غنیمت شمارید و اجازه دهید این قوم خسته از جنگ و گریز دینی از زندانی که برای آنها ساخته اید خارج شوند، و دینداری و اجرای دستورات دینی اجباری نباشد و در غیر اینصورت فشارهای غیر قابل تحمل شما برای مردم قابل پذیرش نیست.

غول دین در کلیه ادیان از شیشه خارج شده و برگرداندن آن بجای نخست امکان پذیر نمی باشد.

از آنجا که دین یهود پیشگام آوردن دین به اصطلاح آسمانی بوده است بجاست که اینک پیشگام به پایان رسانیدن این نمایشنامه کهنه و از زمان عقب مانده گردد و افکار قرون وسطایی را که بجز زیان، سود دیگری ندارد به شکلی متمدنانه به پایان برساند.

قوم متفکر یهود، یکبار دیگر در حال بدست آوردن یک آزادی تاریخی بزرگ گام های نخستین را آغاز کرده است، این حرکت بر آنها خجسته باد.

زلزله مانده از صفحه ی ۱

متأسفانه در جامعه های خرافی و متعبد، و در میان مردم اسیر اوهام که این پدیده های زمینی را قهر الهی و غضب خداوندی برآدمیان تبلیغ کردند و می کنند، نفوذ خرافه چنان ریشه دار است که از بالاترین قشر حاکمیت تا پایین ترین لایه های جامعه را آلوده است، بهمین علت در هنگام بروز این حوادث هم دولت نابکار و هم ملت ناچار و پرادبار است....

از سوی دیگر با توجه به ادعاهای بیست و پنج ساله فقیهان حاکم در ایران که بهر مناسبت در بوق ها میدمند «کشور ایران سرزمین امام زمان است و این ملت امام زمانی همواره در کنف حمایت خدا و امامان قرار دارد» این پرسش هم مطرح است که چرا این همه بلای زمینی و آسمانی براین ملت امام زمانی فرود می آید؟ چرا کرامات دوازده امام و چهارده معصوم باری از دوش این فاتحان مملکت امام زمانی و مردم آن بر نمی دارد و برعکس «هرچه سنگ است، به پای لنگ است» و وضع کلی کشور در این ربع قرن حاکمیت آخوند دقیقاً مویذ این دو بیت «انوری» شاعر قرن ششم است:

هر بلای کز آسمان آید گرچه بر دیگری قضا باشد

به زمین نا رسیده می پرسد خانه انوری کجا باشد!؟

از نوشته ی دکتر محمد علی مهرآسا در مجله پیام آشنا

نام ما چیست؟

می گفت ایرانی ها بیگانه پرست ترین مردم جهان اند، پرسیدم چرا؟ گفت ایرانی اگر بهر دلیلی به مشهد برود تا روز برگشتش حتماً روزی یکبار و حتا دو بار در روز به زیارت امام رضا میرود ولی یک در هزار نفرشان به زیارت آرامگاه بزرگمرد ایران فردوسی طوسی نمیرود. در صورتی که امام رضا هیچ گونه خدمت اقتصادی، علمی، صنعتی، فرهنگی و سیاسی به مردم ایران نکرده است ولی فردوسی بزرگ با خدمت پُر ارجش هویت ما را پاسداری کرده و ایران را تا ابد زنده نگاه خواهد داشت.

ایرانی اگر به شهر ری برود حتماً برای زیارت شاه عبدالعظیم که بنا به روایت کسروی قبر یک دختر ۹ ساله می باشد میرود ولی به آرامگاه بزرگانی که به این آب و خاک خدمت کرده و در آنجا خفته اند نیم نگاهی هم نمی اندازد، آیا شاه عبدالعظیم بیشتر به ایران خدمت کرده یا آن بزرگان؟ ایرانی اگر به قزوین برود به سر قبر شازده حسین به زیارت میرود ولی مطلقاً سراغ آرامگاه حمداالله مستوفی و علی اکبر دهخدا را نمی گیرد، آیا شازده حسین به ایرانی ها بیشتر خدمت کرده یا مستوفی و دهخدا.

آرزوی هر ایرانی آن است که در درازای عمرش به کربلا و نجف و شام و مکه برود و سر بر خاک قبور آنجا بمالد ولی شوق دیدار تخت جمشید و آرامگاه کوروش و تپه های باستانی شوش را ندارد.

بیش از هشتاد درصد ایرانیان که در شهرستانها و روستاها زندگی می کنند چندین بار کربلا را دیده اند ولی هیچ کدام از شهرهای توریستی و تفریحی در کنار دریای خزر و سایر نقاط ایران را ندیده اند و رغبتی هم به دیدار آنها ندارند. لذت دیدار کشور های عقب مانده عربی بیشتر است یا چالوس و بابلسر و رامسر و شیراز و اصفهان.

همه ایرانی ها حتماً مشهد و قم را چندین بار دیده اند ولی بسیاری از نقاط کشور خود را نرفته و ندیده اند ایرانی آنقدر که صدای ذبیحی و موزن زاده اردبیلی را دوست دارد به صدای قوامی و بنان و شهیدی علاقه نشان نمیدهد.

ایرانی دوست دارد هنگامی که میمیرد در جوار یک امام زاده ای دفن شود ولی هرگز ندیده اید که ایرانی ها آرزوی همجواری با آرامگاه فردوسی و خیام و بوعلی سینا و امثال آنها برای پس از مرگ داشته باشند.

ایرانی ها حاضرند دسترنج زحمت یکسال خود را در ضریح های نقره ای و طلایی امام زاده ها حتا امام زاده بی غیرت سر راه کرج - قزوین بریزند و آخوندها بنام خاکروبی ضریح کلیه پول ها را بردارند ولی پولشان را برای ساختن مدرسه و یا تکمیل آزمایشگاه علمی مدرسه و دانشگاه نمیدهند.

ایرانی ها عاشق آن هستند که منازلشان هرچه نزدیک تر به قبر امام زاده ها که صحن مطهر می نامند باشد تا براحتی به زیارت آنجا ها بروند ولی سعی می کنند نزدیک مدرسه و مکان های عام المنفعه خانه نخرند، بهمین جهت خانه در اطراف و نزدیکی امامزاده ها بسیار گران و دور و بر آرامگاه دانشمندان و شعرا و بزرگان ایرانی که کم جمعیت و متروک می باشد بسیار ارزان تر است.

ایرانی ها در آستانه منازل خود آیت الکرسی که هیچ ربطی به منزل و اهل منزل و دعای خیر ندارد آویزان می کنند ولی از نصب نقشه ایران، چند خط شعر، و یا سخنان بزرگان ایرانی گریزانند.

ایرانی ها به دور گردن خود زنجیر مزین به سکه وان یکاد که جملاتش

هیچ گونه معنای درخواست سلامتی و یا خیر خواهی دیگری ندارد آویزان می کنند ولی از فروهر، تمثال بزرگان ایرانی، و امثال آن ابا دارند ایرانی ها جلسات روضه خوانی - سفره اندازی - سوگواری را پُر می کنند ولی به سالن های سخنرانی علمی، سیاسی و حتا پزشکی که به نفعشان است نمیروند.

ایرانی ها به درخواست آخوندها پاسخ مثبت میدهند ولی اهمیتی به خواست های اساتید خود ندارند، برای نمونه تعداد ایرانیانی که هرساله از لس آنجلس به همراه آخوند تهرانی در مجالس عزاداری و تولد امام ها شرکت می کنند و یا با او تا کربلا و سوریه میروند صدها برابر کلاس های فرهنگی است که اساتیدی مانند نادر نادرپور و پرتو اعظم تشکیل میدادند و میدهند، در این کلاس ها هیچ گاه بیشتر از هفت هشت نفر نمی بینید. مثنوی هفتاد من می شود اگر آنچه را که ایرانی بر سر خود می آورد بطور کامل بیان شود. آیا ما فارسی زبانها هنوز ایرانی هستیم.

نوشته: پارمیس سعدی

قانون جای دین

عده ای از مسلمانان همواره سعی می کنند به دیگران بگویند آنچه بدی بر سر ما به واسطه اسلام آمده است بخاطر ذات اسلام نیست، بلکه اسلام مجریان بدی همچون آخوندها داشته است.

کسانی مثل شریعتی، سروش، آقای حائری که گهگاهی در تلویزیون آزادی ظاهر می شود و یا دیگرانی مانند آقای ناصر انقطاع که در باره نشریه «بیداری» در تلویزیون سخن می گفت از این جمله هستند.

برای مثال آقای انقطاع شاید استاد تاریخ و زبان شناسی خوبی باشد اما نمی تواند در رابطه با قرآن اظهار نظر درستی ارائه بدهد. زیرا ایشان نیز همانند دیگر مسلمانان نمی خواهند اقرار کنند که همه کارهای آخوندها برگرفته از قرآن است.

آقای انقطاع از آن قشر انسانهایی است که سعی می کند دین اسلام را برای ایران نگهدارد.

آقای انقطاع در نقد «بیداری» که در تلویزیون انجام دادند معتقد بودند که خرافه ستیزی شما امری ستودنی است اما نباید لبه تیغ حمله شما به سمت دین برود. این در حالی است که بشر امروزی به جای بهره گیری از این که برآمده از ذهن های ترسیده و بی دانش انسان هایی است که به قرن های پیش تعلق دارند می تواند با استفاده از خرد جمعی به قوانینی دست یابد که سعادت او را در این دنیا تأمین کند. آقای انقطاع اگر به سیر تکامل خدا توجه می کردند متوجه می شدند که بزرگترین خرافه ای که بشر امروزه دچار آن شده همان خدا می باشد.

وجود افرادی مانند خانم احسان و آقای ناصر انقطاع باعث می شوند که مردم با خود فکر کنند اسلام یک باطن خوب هم دارد. قتل هایی که بخاطر دین انجام شده و می شود بمراتب بیشتر از کشتاری است که دولت ها انجام میدهند، کسروی را فداییان اسلام «باورمندان دین» کشتند نه دولت و صدها نمونه دیگر.

اگر ما می خواهیم بعد از نابودی آخوندها به ایرانی آباد برسیم باید ذهن مردم را با اندیشه های غیر دینی نیز آشنا کنیم، تابوها را بشکنیم تا در فردای ایران همه بتوانند ابراز عقیده کنند تا کسانی نظیر سروشها و شریعتی ها نتوانند با تفسیر جدیدی از اسلام و قرآن مصیبت های جدیدتری برای ما ایجاد کنند.

همه چیزها گفته شده‌اند ولی چون گوش شنوایی نبوده، پیوسته باید از نو گفت
آندره ژید متفکر فرانسوی

گریه فروشها

یکی از مترقی‌ترین نشریاتی که در هشتاد و چهار سال پیش توسط گروهی از ایرانیان ترقی‌خواه و میهن‌دوست در خارج از ایران (برلین) منتشر میشد مجله‌کاوه نام داشت که می‌توان گفت از نظر محتوا و مبارزه با جهل و عقب‌ماندگی و ریشه‌یابی درد‌ها و محرومیت‌های جامعه ایران از بهترین نشریات تاریخ مطبوعات ایران محسوب می‌شود، این مجله مقاله جالب توجهی در شماره ۴۵ پانزدهم اکتبر ۱۹۲۰ خود بنام «راستی و کجی پالان» نوشته است که امروزه هم مصداق واقعی دارد و نمایانگر این واقعیت است که ایرانیان ترقی‌خواه و خردمند و خواهان تجدد از مدتها پیش در مبارزه با سنت‌های سرکوب‌گر و آزادی‌کش و خرد ستیز از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند.

در مقاله آمده است «در جامعه سنتی ایران هرکه استقلال رأیی پیدا می‌کرد و با ذهن خود می‌اندیشید و در مسلمات سنت شکی روا میداشت توسط آخوند محل به کجی پالان متهم می‌شد و در نتیجه تکفیر و عقوبت می‌دید ولی از همه عجیب‌تر یک طبقه از مردم ایرانند که پیشه ایشان گریانیدن مردم است و از این حرفت کسب معیشت می‌کنند و این فقره در تمام روی کره زمین و در تاریخ منحصر به فرد است که یک قوم بدبختی را با واسطه هزاران وعده و وعید مجبور به گریه و زاری و ناله بکنند و آن ملت کم‌طالع غصه خوردن و جَزَع کردن را اسباب سعادت خود بدانند، این پرورش یافتن مردم به گریه و زاری اثرات شوم بسیار ناگواری در حالت اجتماعی ما گذاشته، عموماً چهره‌ها تُرش و پُرچین و چُرُوک است، موسیقی ملی ما حُزن انگیز و پُر از امان و داد است، نطق‌های سیاسی و مهیج منجر به گریه عمومی می‌شود، مصائب سیاسی و ملی باعث شیون و زاری می‌گردد.

مملکتی که در آن گریه و زاری آبرومند و گریه فروشها محترم و برعکس خنده چلف و سبک تلقی می‌شود و اهل طَرَب منفور و یا کم‌قدرند. همچو مملکتی مشکل حق دارد که به ممالک متمدنه منت بفرستد» بسیاری از ما هنوز بیاد داریم که خمینی در گفتگو با مریدان پای منبر خود که بدون دلیل گریه سر میدادند سفارش می‌کرد «گریه کنید گریه کنید ما هرچه داریم از این گریه‌ها داریم» این در حالی است که امروزه بسیاری از روان‌شناسان و محققین باور دارند که در زندگی پیچیده ماشینی امروزه بهترین راه مبارزه با نگرانی‌ها و فشارهای روزمره زندگی خندیدن و شادمانی کردن است که مشکلات روانی را می‌تواند خنثی نماید و همچون واکسن جسم و روح را در مقابل ناملایمات مقاوم کند، بزرگان ما هم گفته‌اند «خنده بر هر درد بیدرمان دوا است» ولی آخوند عقب افتاده و نادان می‌گوید «گریه بر هر درد بیدرمان دوا است» زنده یاد سعیدی سیرجانی در نوشته‌ای به طنز گفته است که «جوانان پُرنشاط در

عجبند که چرا من به جمعشان نمی‌پیوندم غافل از اینکه آدم حساسی هرگز نمی‌خندد! خنده دل را می‌میراند و گریه بر هر درد بیدرمان دوا است!

بهمین دلیل باید عزاداری را مغتنم شمرد! این جوانان بیخبراند که من در آب و هوایی زیسته‌ام که با شادی و حرکت و نشاط سازگاری نداشته است در دیاری که در باشکوه‌ترین مجالس عروسیش جز روضه قاسم نخوانده‌اند.» آری این جُرتومه‌های خرافه و عقب‌ماندگی جامعه ایرانی، مردم را افسرده دل و غمین می‌خواهند تا بهتر بتوانند بر آنها تسلط یافته و از افسردگی بیمارگونه آنها به بهره‌برداری ناجوانمردانه و ناروای خود ادامه داده و جامعه را در حال رکود و عقب‌ماندگی قرون تاریک گذشته نگهدارند، خوشبختانه این روزها به یاری تکنولوژی و رسانه‌های گروهی و دسترسی به وسائل ارتباط جمعی پیشرفته توطئه‌گریه فروشها نقش برآب شده و ملت ایران در آینده‌ای نه چندان دور واکنش مناسب به این نگهبانان جهل و جنون و کوردلان خفافش صفت نشان خواهد داد.

سه دین با هم دشمن بقیه سرمقاله از صفحه‌ی ۱

یک نمونه زشت و پست دیگر از رقابت‌های ناسالم بین این سه دین آسمانی! توطئه آنها برای خارج کردن افراد از دینشان و آوردن آنها به دین خود می‌باشد.

مسلمان‌ها هرساله با هزینه سنگینی چندین مسیحی آسیب دیده از دین خود را می‌خرند و مسلمان می‌کنند، از آنسو مسیحی‌ها ساکت ننشسته با دادن مزایای مورد نیاز مانند اجازه ورود به کشورشان، اجازه کار، معالجه مجانی و یا دادن ترک اعتیاد سالیانه چندین مسلمان سطحی فکر را به عالم مسیحیت می‌کشانند.

کلیمی‌ها در مقیاس کمتر با دو دین دیگر در این مسابقه بگیر و بستان بشکلی شرکت دارند. البته تا آنجا که بتوانند نان خور اضافی نمی‌پذیرند و مقررات بسیار سختی برای کلیمی شدن یک غیر کلیمی برقرار کرده‌اند. کلیمی‌های از یهودیت بریده هم چون در آن دو دین دیگر جذابیت و سودی نمی‌بینند به ناچار در دین خود بدون انجام دادن مراسم دینی باقی میمانند و گه‌گاهی هم به دین بهایی یک دین بدتر از آن سه تا در می‌آیند «در آینده از معایب، زشتی‌ها و زیان‌های این دین هم سخن خواهیم گفت» مانده در صفحه‌ی ۸

برای شما که مالیات می‌پردازید فرقی نمی‌کند، مالیات را به دولت بپردازید و یا در صدی از آن را برای ادامه انتشار بیداری در نظر بگیرید.

نوشته: خانم سرور

فشار فرهنگ خرافی بر زن

زنان ایران هم مثل بیشتر زنان جهان هرگز حقوق مساوی با مردان نداشته‌اند، و همواره برای رهایی از تبعیض‌های سنتی برآمده از قوانین دینی و فرهنگی مبارزه کرده‌اند. اما وجه تمایز عقب ماندن زنان ایران از جوامع پیشرفته‌تر اینست که هرگاه پس از سالها مبارزه دستاوردی داشته‌اند، دوباره آخوندی قادر بوده که آن دستاورد حاصل از سالها مبارزه را با فتوایی که قانون شرع حق آن فتوا را به آخوند داده، از زنان پس بگیرد.

فرهنگ کشتار و استبداد و مرد سالاری دوران جاهلیت، بستر پیدایش پیامبران برخاسته از عصر جاهلیت است که قوانینشان ادامه همان فرهنگ استبداد و انحصار طلبی است برای کنترل همه و بخصوص زنان. دین آوران همان قصه‌ها و قوانین و ضرب‌المثل‌های همان فرهنگ زور و مرد پسند هزاران سال پیش را با چسباندن به دین و تقدس ابقاء کرده‌اند. هر سه پیامبر ادیان سامی همان قصه‌های مردسالارانه و واهی را اسباب و ابزار پیروزی خود کرده‌اند و فرهنگ دلخواه مردانه خود را تکلیف دینی برای زن قرار دادند، که زن فرمانبردار شوهر و مرد بر زن کنترل و ارجحیت داشته باشد. در اسلام (قیمومیت) مرد بر زن مثل رشوه‌ای همراه دعوت مردان به گرویدن به دین به آنها داده شده‌است تا به مذهبی گرایش پیدا کنند که برای آنها حق بیشتری در خانه قائل می‌شود. در قوانین و سنت‌های دین با وجود اینکه حد و تعزیر و شلاق همیشه منطق تحمیل حجاب اجباری و فرمانبرداری زورکی و زیر کنترل بودن زن بوده‌است، مردان واپس‌گرا و متعصب هم پاسدار امر و نهی و نهادینه کردن بی‌حقوقی زن شدند. چون که وقتی خیال مردان از جهت فرمانبرداری زن و فرودست شدن او راحت میشد، بیشتر حاضر بودند سرباز دینی باشند که همه این حقوق را بی‌چون و چرا و از جانب خدا به آنها بخشیده. ولی با اینکه پیامبران، فرهنگ بی‌حقوقی زن را مقدس و ابدی کردند، اما چون زن هم مثل مرد تکامل و دگرگونی فکری دارد و احتیاجاتش با گذشت زمان هرچه بیشتر برایش آشکار می‌شود، بغض هزار ساله‌اش به مبارزه او علیه واپس ماندگی فرهنگی می‌انجامد. که دستاوردهای این مبارزه همیشه در معرض فتوا و از دست رفتن دوباره در جوامع سنتی می‌گردد. زن غربی از آن جهت که حاصل مبارزه‌اش دوباره از او گرفته نشده؛ می‌تواند به قوانین بین‌المللی حقوق بشر استناد کند و خود را مساوی هر بشر دیگر مُحَقِّق به داشتن تمامی آن حقوق بداند، اگر چه به او هم اجحاف‌هایی می‌شود. اما در کشوری که دین رسمی آن اسلام است و حقوق بشر جهانی را هم قبول ندارد و زن اسلامی را به نام حقوق بشر اسلامی لایق ظلم نیمه محسوب شدن و کتک خوردن و صغیر و قیَم دار بودن میدانند، به فرمان خدا مردان را بر زنان مسلط میدانند و باور دینی‌اش این است که مردان حتما تا کتک زدن زنان برای زیر فرمان گرفتن زن به نفع خود حق دارند.

دینی که حتما برده داری را منع نمی‌کند، بیرون رفتن زن از خانه بدون اجازه شوهرش را ممنوع می‌کند، مجازات‌هایی چون سنگسار و تعزیر را به زن تحمیل می‌کند و همان زنی را که با شلاق به چادر سر کردن

مجبور کرده در آمار مسلمانان عاشق حجاب می‌شمارد و چادر را رسم و سنتی ایرانی که زنان ما آن را دوست دارند توصیف می‌کند.

از آنجا که در یک اجتماع خرافات زده کسی ارجح و حاکم می‌شود که بیشتر به خرافات وابستگی نشان دهد و کسی که به دین بی‌اعتنائی کند از اجتماع به حاشیه رانده شده و حتما بنام ملحد به شمشیر دین شمشیر نشان نابود می‌شود، سنت و عادات برآمده از قانون شرع را با مجازات‌های قانونی حد و تعزیر و مرگ و با ترس و تبلیغ تا زوایای خانه‌ها و اندیشه‌ها می‌برند، و از همه روش‌های تنبیهی، از توهین و تطمیع و ایجاد وحشت و وعده استفاده می‌کنند، تا ضامن بقای قدرت انحصار گران خرافات گردد، در خانه و خانواده هم که طبق تجویز همین مکتب، مرد ارجح و صاحب اختیار است. همان مرد سنتی و متظاهر به دین و معتقد به خرافات سعی می‌کند همه این ابزار را برای زیر فرمان داشتن زن بکار بگیرد. چنین مردی از بهره گرفتن از زور بازو، کتک، تحقیر دائمی زن، برای اینکه او را وادار به حقارت دائمی‌اش در مقابل مرد کند، استفاده می‌کند. مرد سنتی متعصب حتما از آزار بچه‌های خودش هم برای مجبور کردن زن، به اطاعت از خود نمی‌گذرد. گفتن فحش و کلمات رکیک و جمله‌های زن ستیزانه مانند (خاله زنک) و (لچک به سر) و امثال آن و یا شوخی‌های تحقیرکننده با زن، و حتما گهگاه مضروب کردن او برای واداشتن به فرمانبرداری، چنان اعتماد به نفس یک زن معمولی را از او می‌گیرد که به پایین دست بودن خود اقرار می‌آورد و خُو می‌گیرد. زنی در چنین موقعیت، فرصتی برای پیشرفت نمی‌یابد و از همه گونه تلاش برای مفید بودن خود چشم می‌پوشد و از ترس، کمر به خدمت مرد می‌بندد. در چنین فرهنگی اگر هم زنان کار علمی و پژوهشی مفیدی انجام دهند، اجتماع سنتی و افکار مردسالارانه شخصیت ارزشمند او را جدی نمی‌گیرد. یک علت پیشرفت جوامع مترقی ارزش‌گزاری و بهره‌گیری مساوی از هر انسان دانشمند چه زن و چه مرد است. اما در جوامع خرافاتی و دین سنتی، امامش زن را ناقص‌العقل و قرآنش زن را نیمه حقوق و مجبور به داشتن قیَم میدانند. قیَم به دلخواه خودش چادر سر زن می‌کند و در جایی او را با ختنه کردن ناقص می‌کند و در جایی او را در سن کودکی به پیرمردان شوهر میدهد، نمونه ازدواج این گونه دختران خُرَدسال با پیرمردان، خود علی و محمد و عمر و عثمان سران دین اسلامند که به راهنمایی قرآن کلثوم دختر محمد را عثمان زیر کتک گشت و محمد بنا به دلخواه و منافع خودش دختر دیگرش را به عثمان داد. هم اکنون قانون اساسی ایران همه گونه حق را برای زن زیر موازین قرآن قبول دارد. انجام هر کار با اجازه شوهر و قیَم است. همه پژوهش‌ها و یا مشاغل مهم و اصلی را از زن گرفته و مردانه کرده‌اند، گویا علم و شغل با وظیفه پدر یا مادر بودن مغایرتی دارد، در هر فرصتی برای پوشاندن اجحاف به زنان او را تنها به صفت مادر و خواهر و دختر بودنش محترم می‌خوانند گوئی اگر زنی فرزند و شوهر و برادر نداشته باشد ارزشمند و قابل احترام نیست. آن وقت همین خواهر با احترامشان را هم وقتی می‌خواهند به جرم ناباوری به عقاید عقب مانده مذهبی اعدام کنند، پیش از اعدام به او تجاوز می‌کنند تا خدای مهربانشان به جرم بی‌عفتی، تجاوز شده را به جهنم ببرد. برای تجاوز البته چون مرد از جنس خدا و پیامبر است، عمل شنیعش جزائی ندارد. سنگسار و کشتن زنی هم که مورد تجاوز قرار گرفته از افتخارات و غیرت مرد است و نه جنایتکار بودن او.

«شتر سواری دولا دولا»

و حرکت لاک پشتی»

امام زمان را یک زن ایرانی شهید

خواهد کرد

یکی از پدیده های نامناسب فرهنگ ما حُجب و حیا ی زیاد و بی مورد و رودربایستی از کسانیت که دائماً همه مظاهر ملیت - شرف و افتخار ما را به اسارت گرفته و آنها را خوار و بیمقدار جلوه داده و توهین می کنند. بدون اینکه واکنشی از طرف میهن پرستان ظاهر گردد.

در بیش از یک هزار و چهار صد سال قبل که میهن ما توسط اعراب وحشی و بیابان گرد و غارتگر و بدون فرهنگ مورد تاراج و غارت و تجاوز به هستی و ناموس ملی قرار گرفت و تمام کتابخانه های ما را سوزاندند. پرستش گاههای مان را ویران کردند و آئین واپسگرایی خود را با زور شمشیر و کشتار دسته جمعی به اجداد و پدران ما تحمیل کردند هنوز ما در برابر پس مانده های آن اعراب تجاوزگر که بصورت آخوند درآمده و به زبان ما حرف میزنند و همان شیوه استثمار و استحمار فکری اعراب را در مغز و اندیشه مردم ما تزریق می کنند دچار رودربایستی هستیم و شهادت این را نداریم که با صدای بلند بگوئیم علت بدبختی مردم ایران وابستگی های آئین وارداتی ضد ایرانی است و اگر ایرانی می خواهد آزاده و سربلند زندگی کند و کشوری آزاد و آباد داشته باشد بایستی خود را از تار و پود این آئین غیر ایرانی رها و آزاد کند، اینکه بعضی روشنفکران ملاحظه کار می گویند - مذهب یک رابطه شخصی بین فرد و خدای خودش است و کاری به کار باورهای مردم نداشته باشید سخن بیهوده و حتا زهر آلود است و به آخوندها بهانه و فرصت میدهد که در مواقعی که مردم می خواهند هشیار و بیدار شوند در لاک خود مخفی گردند و به خواب زمستانی بروند تا در موقع مناسب دوباره ظاهر گردند و نیش سمی مذهب را به افکار مردم تزریق کنند - ما باید بدانیم مذهب رابطه فرد با خدا نیست بلکه رابطه استثماری دکانداران دین با مردم است. در میان ایرانیها مثلی هست که می گویند شیون یکبار - واویلا یکبار - یکبار برای همیشه بایستی این شعار را به میان مردم برد و فریاد زد که باورهای مذهبی عامل ترمز کننده خوشبختی ملت شماس است این نه توهین است نه چیز دیگر - این آئین اگر برای اعراب مفید بوده و توانسته اند به بهانه آن غارتگری و نفوذ خود را پخش کنند، برای ایرانیان این لباس مناسبی نبوده و نیست. این پیام ها باید از هر فرد ایرانی به فرد دیگر منتقل گردد و طنین آن هر روز شدیدتر گردد و گرنه با شتر سواری دولا دولا و حرکت لاک پشتی مردم ما را ۱۴۰۰ سال دیگر در همین تار و پود افکار بازدارنده در اسارت خواهند داشت.

هم میهنان کمک کنید - یاری برسانید به پیشگامان این نهضت میهن دوستی در کانون خرافه زدایی ببیونید، آنها را تقویت کنید و برای رساندن این پیام های آگاه کننده و آزادی بخش از کمک های مالی خود دریغ نکنید

آیت الله کورانی، استاد حوزه علمیه قم و کارشناس رشته امام زمان شناسی در مصاحبه ای با نشریه یالثرات از انتشارات انصار حزب الله در پاسخ به آیا امام زمان ازدواج کرده و فرزندی دارد؟ پاسخ میدهد: - روایاتی داریم که حضرت زن و بچه دارد و در جزیره خضرا زندگی می کند، البته پایگاه وی مدینه است.

پرسش - شغل امام زمان در دوران غیبت چیست؟

پاسخ - او کارهای بزرگی انجام داده است و بسیار فعال می باشد و کارهای او شبیه کارهای حضرت خضر است.

پرسش - آیت الله کورانی بفرمایید چگونه می توان عمر طولانی امام زمان را قبول کرد؟

پاسخ - الان مسئله عمر و ژن حل شده است، امروز به وسیله ژن راههای طولانی شدن عمر را بررسی می کنند و از نظر علمی این مسأله ممکن و قابل تحقق است. خداوند این معجزه را در مورد حضرت انجام داده به علاوه خداوند به دجال که دشمن اوست هم عمر طولانی داد. چرا طول عمر برای دشمن خدا باشد ولی برای ولی الله نباشد.

پرسش - امام با چه کسانی محشور است.

پاسخ - امام زمان یارانی دارد که وزرای او هستند، آن ها ۱۱۳ نفر هستند که بعداً حکام جهان خواهند شد.

پرسش - آیا ممکن است امام زمان گرفتار سیل و زلزله شود یا به علت سرماخوردگی مریض گردد. که اگر اینطور نیست پس دعاهایی که برای سلامت امام زمان می خوانیم برای چیست؟

پاسخ - باید بدانیم که قطعاً خداوند آقا را حفظ میکند ما چه ایشان را دعا بکنیم یا نکنیم. البته که دعا برای حضرت فایده ای ندارد.

پرسش - آیا درست است که امام زمان را خانمی در ایران به شهادت خواهد رسانید؟

پاسخ - من هم در نجف و لبنان شنیدم یک خانم ایرانی امام زمان را شهید خواهد کرد.

پرسش - گفته شده اگر کسی چهل شبانه روز دعای امام زمان را بخواند در زمان ظهور حضرت زنده می شود.

پاسخ - بله همینطور است.

خواننده گرامی این سطور، چه بخواید و چه نخواهید نادان های دیگری شبیه این مردک، رهبران کشور ما هستند تا کی می خواهید فقط نظاره گر این بدبختی باشید، تا کی؟

راستی این همه تلاش و هزینه برای خارج کردن افراد از دینشان برای چیست؟ از این کار وقت گیر، پُر هزینه، چه سودی بجز دردسر، ایجاد اختلاف و دشمنی بیشتر بین ادیان عاید انسان ها می شود.

مسلمان ها با این همه فقیر و گرسنه که در بین شان هست، سالیانه با اضافه کردن یکی دو هزار سیاهپوست مسیحی به اسلام چه چیزی بدست می آورند؟

ایکاش می توانستند دانشمندان و ثروتمندان ادیان دیگر را به دین خود وارد کنند، در صورتی که همه میدانند آنها چگونه افرادی را می توانند خریداری کرده و به دین خود در آورند. پرسش اصلی این است، شما ادیان آسمانی! مگر نمی گوید خدا! تان یکی است، پس چه فرقی می کند، کسی که خدای شما را می پرستد چه مذهبی داشته باشد، مگر این مذاهب بخواست و اراده همان خدا بوجود نیامده است.

این همه که شما دینداران و باخدایان در حال جنگ و ستیز و توطئه علیه خودتان هستید هیچ کدام از ملت های بیدین و بی خدا چنین زشتخویی و بیرحمی و بد فکری علیه یکدیگر ندارند. بخاطر اختلاف بین شما سه برادر با هم دشمن، گرسنگی، فقر، فحشا، مواد مخدر، تروریسم، در جهان و بیشتر هم در بین خودتان غوغا می کند.

آن زندگی عقب مانده مسلمان ها است که فقط زبانشان دراز است، تاکنون کوچکترین فایده ای برای بشریت نداشته اند با رهبانی پول پرست و بی سواد.

آن زندگی کلیمی ها است که در هیچ کجای جهان تأمین جانی ندارند و بخاطر حفظ دینشان حاضرند جهان را به آتش بکشند.

زندگی مسیحیان هم بهتر از آن دو نیست، میلیون ها انسان به ظاهر با سواد اسیر تفکر یک پیرمرد بیمار بنام پاپ هستند که از فرق مغز تانوک پایش از حرکت افتاده، و دیگر آخوندهایشان هم یا در حال غارت پول های مردم فقیر مسیحی و یادر حال بچه بازی و مسایل سکسی هستند که سالی چند تایشان اتفاقی گیر می افتند ولی مسیحیان جهان همچنان کلیساهای این دیوانگان جنسی و دزد را پُر و خالی می کنند و خوشحالند که یک نفر بنام مسیح گناه همه آنها را به گردن می گیرد.

سه دین زحمت آفرین، با هم دشمن و بدون احساس، زندگی انسان ها را میدان جنگ، خودخواهی و شرارت خود کرده و همه را به آتش دلهره سپرده اند.

مسلم است انسان های فهیم جهان آینده، این سه دین را به پرونده مرده تاریخ خواهند سپرد ولی چرا نباید این کار را از هم اکنون آغاز کرد. انسان های قوی، (نترس)، متفکر و فهمیده دین نمی خواهند، آنها زیر سایه قوانین مترقی می توانند بهترین زندگی را برای خود بسازند و از آن لذت ببرند.

- با درود گرم، شماره های ۱ و ۳ را از این سو و آن سو به دست آوردم و مطالعه کردم بشما عرض سپاس دارم ولی توصیه می کنم با این گام بزرگی که برداشته اید، مدارای بیش از حد و رعایت ناشی از مصلحت گرایی را کنار بگذارید. ما در کشوری زندگی می کنیم که رئیس جمهور را با پشتوانه مبارزات مردم بر اثر سوء مدیریت، به پایین می کشند و قلم ها چنان آزاد هستند که رهبران دینی را به چالش فرا می خوانند، بدرستی ریشه های جهل را نشان دهید، حزم و احتیاط در ایران لازم است نه در اینجا. شاد و موفق باشید

ضمناً آقای م - د نوشته ای در مقایسه ادیان توحیدی با آئین های بت پرستی فرستاده اند که بعلت کمی جا نتوانستیم آن را چاپ کنیم.

- با درود، با وجود تلاشگرانی چون شما هر لحظه امید به نجات انسانهای خرافه زده بیشتر و بیشتر می شود. براین باورم که به بزرگی و ارزش کارتان آگاهید و نیازی نیست تا تاریخ قضاوت نماید.

از آنجا که من ساکن سوئد هستم و ارسال کمک ناچیز مادی مستلزم هزینه های بانکی است توسط یکی از بستگانم در آمریکا مبلغی در حد توان برایتان ارسال خواهم کرد. باشد که ذره ای کوچک برای نجات کشور دربندم ایران باشم. من امکان مطالعه نشریه را از طریق اینترنت دارم و نیازی نیست که نشریه را ارسال نمایید تا در هزینه هایتان صرفه جوئی شود.

پیروز باشید دوستدارتان - حمید کریمی سوئد

- نشریه ارزنده شما به من میرسد، واقعاً برای جامعه عقب افتاده اسلامی بزرگترین راهنمایی بشمار میرود. متأسفانه هیچ یک از نویسندگان شما نتوانسته اند خدا و ماهیت آنرا بشناسانند.

به عرایض من توجه کنید تا برای اولین بار به شناخت خدا پی ببرید. وقتی طفل در رحم مادر می باشد دارای پنج حس می شود که برای زندگی در این دنیا ضروری است.

اگر قرار بود خدایی آن را خلق کرده باشد، حس دیگری بنام حس خداشناسی هم در او ایجاد می کرد تا خدا را شناخته و دیگر به ظهور پیامبران و دلالان دیگر نیازی نباشد.

این خدا را که من انرژی می نامم، اگر آفریننده ما بود، لازم بود که آن حس خداشناسی را در ما می نهاد و از این همه بدبختی و فلاکت، تعصبات بی جا و اختلاف بین ادیان جلوگیری می کرد.

با آرزوی موفقیت دکتر راهنما

- نامه های آقایان دکتر هاشمیان از آلمان - مرتضا برقی از سوئد - حسن نیکوکاری از لس آنجلس - مریم فروزنده از کلرادو - کوروش سلیمانی کاریکاتوریست مشهور از آتلانتا - سودابه بزرگمهر از نیویورک - سرگیس اللهم از سانتا آنا - کیومرث از ولی - امان الله از مزار شریف افغانستان (نشریه خواسته اند) - کتابهای ایرج - م - شاعر و آقای آزادی از لس آنجلس دریافت شد، نامه های دیگری هم رسیده که در شماره ی بعد نام خواهیم برد.

رَجَم شیطان!

از من بگویی حاجی مردم گزای را

کو پوستین خلق به آزار می‌درد

حاجی تو نیستی شتر است از برای آنک

بیچاره خار میخورد و بار می‌بُرد

اسمال هم چون سالهای گذشته عده‌ای از کسانی که برای به اصطلاح زیارت خانه خدا به مکه در عربستان سعودی رفته بودند در هنگامه اجرای مراسم رَجَم شیطان یا سنگ پراکنی بسوی شیطان در اثر هیجان شدید و اعتقاد به اینکه اگر کسی هرچه زودتر و بیشتر این حرکت را به پایان برد اعمال و کردارش در پیشگاه خدائی که در جوار همان شیطان مسکن گزیده است پذیرفته شده و پس از مرگ راهی بهشت می‌شود و آنچه را از نامردمی، ناجوانمردی، دزدی و احتکار و صیغه‌های متعدد و بسیاری دیگر از اعمال غیر اخلاقی و غیر انسانی در آشکار و پنهان انجام داده همه در اثر اجرای این مراسم و مناسک بخشوده شده و از آنها نه تنها چشم پوشی می‌شود که عُرفه‌ای از عُرفه‌های بهشت هم نصیب او خواهد شد و چون در چاله این باور گرفتار شده در اوج شیفتگی چنان بی پروا با زور و فشار و عربده بدون رعایت نوبت یا در نظر گرفتن اخلاق انسانی و حق تقدم و تأخیر یا احترام به بزرگسالان و زنان موجب مرگ ۲۵۰ نفر شده و بهمین تعداد هم مجروح و معدوم بجای گذارد در سالهای گذشته هم از این رهگذر تلفات انسانی نصیب امت اسلام گردیده است. و این در حالی است که گروهی از پژوهشگران تاریخ اسلام اعم از مسلمان و غیر مسلمان و شرق شناس به این نتیجه رسیده‌اند بسیاری از مراسم همان است که قبل از اسلام توسط بُت پرستان و مشرکین آن زمان انجام می‌شده، از جمله همین سنگ پرانی بسوی شیطان. صرف نظر از این اظهار نظرها و فلسفه وجودی آن برای ما ایرانیهائی که چند هفته‌ای است واقعه اسفبار زلزله بم را پشت سر گذاشته‌ایم و هنوز فریادها و استمداد توأم با ضجه و ناله مردم بی پناه زلزله زده و هستی باخته را می‌شنویم عده‌ای خودپرست و بت پرست بی عاطفه فقط بخود و زندگی خود می‌اندیشند و علاوه بر تأمین زندگی این دنیائی بفکر آن دنیا هم هستند که برای تحصیل بهشت و فریب مردم و کسب اعتماد و اعتبار فعلی از پرتو تحصیل لقب حاجی به جای اینکه به هموطنان دردمند خود بپردازند و مرهمی بر دل‌های ریش آنها بگذارند دیوانه وار بسوی شیطان سنگ می‌پرانند بدون اینکه بدانند که شیطان واقعی در درون آنها و در پیرامون آنها قرار دارد و نیز در جائی که خود سازمانها و نهادهای رژیم گاه آمار هائی انتشار میدهند که براساس آن اعتراف می‌کنند حداقل ۵۰٪ از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند ولی به این سؤال پاسخ نمی‌گویند چرا صاحبان نفت و گاز و منابع طبیعی بایستی در زیر خط فقر زندگی کنند و در همان حال فرزندان آیت الله‌ها و آقازاده‌ها! در کشورهای خارج با

پوله‌های غارت شده از ملت ایران هتل‌ها و اتوبانها و مراکز تفریحی بسازند و برای بیگانگان ایجاد کار و آبادانی نمایند، این جنایت پیشه‌گان درست در آستانه عید قربانشان عده‌ای از کارگران معترض را قربانی کرده و بسیاری خانواده‌ها را عزادار نمودند که چرا حقوق حق خود را مطالبه نموده‌اند. به یاد داریم قبل از انقلاب آخوندها مدعی بودند اگر کسی به مکه می‌رود از چند صدمتری اطراف خانه‌اش چنانچه یک خانواده کم درآمد، گرسنه و بی بضاعت وجود داشته باشد ابتدا واجب است که به آن همسایه رسیدگی شود و به زندگی آن سر و سامانی بدهد، سپس در صورت بضاعت کافی می‌تواند به مکه برود و بسوی شیطان رجم سنگ بیفکند در غیر اینصورت زیارت آن زائر حرام و باطل است ولی حال که نیمی از مردم ایران به اعتراف خود گردانندگان حکومت اسلام ناب محمدی در زیر خط فقر زندگی مرارت باری را می‌گذرانند براساس این گفته‌ها حتا یک نفر هم نبایستی باین سفر خُرافی عبادی مبادرت نماید که دنیای همونوعان داغیده خود را برای تأمین آخرت خویش نادیده بگیرد. موضوع تعجب برانگیز دیگر اینست که مسئولین عربستان سعودی برای جلوگیری از اینگونه حوادث در خانه خدایشان از شرکت‌های خارجی کافر استمداد نموده‌اند که در مناقصه انجام پروژه‌ای که زائرین خانه خدا را در آینده از گزند حوادثی از این قبیل محفوظ دارند راه حل ارائه داده و تأسیسات لازم بوجود آورند که این شیفتگان الله و دشمنان شیطان بتوانند با امنیت بیشتری بسوی شیطان سنگ اندازی کنند. از خصوصیات بعضی حاجی‌های ریاکار از زبان «منادی‌الحق» یکی از قهرمانان کتاب «حاج آقا» اثر نویسنده بزرگ معاصر ایران صادق هدایت میخوانیم، وقتی که در خطاب به حاج ابوتراب می‌گوید «شما و امثالتان موجودات احمقی هستید که میخورید و عاروق میزنید و می دزدید و میخوابید و بچه پس میاندازید بعد هم می‌میرید و فراموش می‌شوید حالا هم از ترس مرگ و نیستی مقامی برای خود قائل شده‌اید، هزاران نسل بشر باید بیاید و برود تا یکی دو نفر برای تبرئه این قافله گمنام که خوردند و خوابیدند و دزدیدند و جماع کردند و فقط قازورات از خودشان به یادگار گذاشتند به زندگی آنها معنی بدهد. حالا که علم و هنر و فرهنگ از این سرزمین رخت بر بسته، معلوم می‌شود فقط دزدی و جاسوسی و پستی به این زندگی معنی و ارزش میدهد. همای گوی مفعن سایه شرف هرگز

بر آن دیار که طوطی کم از زغن باشد؟

حق با شما است که باین ملت فحش میدید، تحقیرش می‌کنید و مخصوصاً لختش می‌کنید اگر ملت غیرت داشت امثال شما را سر به نیست کرده بود، هفتاد سال است که مردم را گول زدی، چاپیدی، به ریششان خندیدی آن وقت پوله‌های دزدی را برده‌ای کلاه شرعی سرش بگذاری، دُور سنگ سیاه لی لی کردی، هفتاد ریگ انداختی و گوسفند کُشتی، کارت کلاه برداری و شیادی است اگر تا یک نسل دیگر سرنوشت این مردم بدست شما باشد نابود خواهد شد.

ملاها و نفت دو گرفتاری برای ایران

هر زمان که مشکلی پیش آید ملاها با هنر بازی با کلمات به فریب مردم میروند که این درس فریب دادن مردم عامی و نادان را از رهبران و پیشوایان خود به ارث برده‌اند. ملایان هروقت که لازم آید با بافتن ریسمان و آسمان بهم و آوردن حدیث و آیه از کتب مقدسشان و یا با توسل جستن به خدای ساختگی شان سعی می‌کنند مسایل پیش آمده را به نفع خود و اربابان استعمارگرشان حل و فصل و تعبیر و تفسیر نمایند. بیهوده نیست که استعمارگران خارجی آنها را خوب شناخته و هروقت لازم باشد از هنر آنها بهره برداری می‌کنند.

به همین شکل تحصیل کردگان دینی و مذهبی ما هم که بالباس فرنگی و فکل و کراوات هستند و عناوین دکتر، مهندس و غیره را به دنبال نام خود یدک می‌کشند با تفسیرهای موزیانه و عوام‌فریب شبیه ملاها به فریب مردم مشغول‌اند.

در همین کالیفرنیا و لس‌آنجلس از این آدم نمایان بد صفت فراوانند که بجای خدمت به اجتماع و تنویر افکار و مبارزه با خرافات و جهل، خود به توسعه آن کمک می‌کنند لذا چه انتظاری از ملاهای شیاد هست که اینک حاکم بر ملتی هفتاد میلیونی و کشوری با سابقه تاریخی شده‌اند.

ملاها، استعمارگران خارجی و تحصیل کردگان مذهبی ما همه یک درد مشترک دارند. آن هم ظاهراً درد اسلام است، زیرا منافع همه آنها مشترک و خطر هم برایشان مشترک می‌باشد. ایکاش این چاه‌های نفت می‌خشکید و دیگر فوران نمی‌کرد تا شاید ریشه‌های خرافات بوسیله نفت آبیاری نمیشد و یک ملتی بخاطر داشتن منبع طلای سیاه به خاک سیاه نمی‌نشست و اسلام در خطر نمی‌افتاد.

گمراه تر از گمراه، کسی است که بجای ترک دین، دین اش را عوض می‌کند و از چاله به چاه می‌افتد.

دوستانی که به ما کمک مالی کرده و یا می‌کنید، کلیه دریافتی‌ها بلافاصله صرف چاپ تعداد بیشتری از نشریه برای دادن بدست مردم می‌شود. در این کانون کسی حقوق نمی‌گیرد و یک پنی از کمک شما به جیب فردی به جز حساب کانون نمی‌رود. وصول کمکهایی که اخیراً رسیده در شماره‌ی پنجم بیداری به آگاهی خواهد رسید و برای صرفه جویی در هزینه‌ها از ارسال نامه سپاسگزاری برای تک تک شما خودداری شد که پوزش می‌طلبیم و بدینوسیله از لطف شما سپاسگزاریم.

حقایقی در باره اسلام

- ۱- اسلام نیز به مانند یهودیت و مسیحیت دین توحیدی یا یکتاپرستی نیست. زیرا الله یا خدای اسلام دو شخصیتی است: خدای بخشنده، مهربان و باگذشت در برابر خدای جبار، قهار و مکار.
- ۲- در قرآن، خدا به صورت خدایی ترسناک و بسیار عصبانی تصویر شده است.
- ۳- اسلام با برده داری موافق است. از بردگان فراری می‌خواهد که به خانه اربابشان بازگردند.
- ۴- خدای اسلام از مسلمانان می‌خواهد که نامسلمانان را بکشند و اموالشان را صاحب شوند.
- ۵- در اسلام، خدا به صورت فرمان روایی تصویر شده که در آسمان بر تختی نشسته است.
- ۶- توانایی های حیرت انگیزی که در قرآن به داود، شاه یهود، نسبت داده شده‌اند همگی جعلی هستند.
- ۷- اسلام تنها دینی است که به وجود جن اعتقاد دارد. قرآن می‌گوید جن‌ها نیز پیام آور دارند.
- ۸- در قرآن نوشته شده است که عیسای نوزاد در درون گهواره حرف زده است. این موضوع در مسیحیت وجود ندارد و یکی دیگر از جعل های قرآن است.
- ۹- در قرآن از قول عیسا گفته شده است که پس از او پیام آوری می‌آید که نامش «احمد» است. عیسا چنین حرفی نزده و نوشته قرآن جعلی است.
- ۱۰- یکی از هدف‌های اسلام جهانگشایی و حکومت بر سایر ملت هاست.
- ۱۱- مانی یکی از پیام آوران ایرانی اعلام می‌کند که او آخرین فرستاده خداست و محمد، پیام آور اسلام، چنین ادعایی را از مانی تقلید کرده است.

نکته

- مسلمانها بیشتر از کلیمی‌ها و کلیمی‌ها بیشتر از مسیحی‌ها دروغ می‌گویند، می‌پرسید از کجا می‌گوییم، ما با آنها عمری است زندگی می‌کنیم.
- تعصب دینی مسلمانها کمتر از کلیمی‌ها و کلیمی‌ها کمتر از مسیحی‌ها می‌باشد، می‌پرسید از کجا می‌گوییم، در برخوردهای افراد این سه دین پس از انتشار بیداری دستگیرمان شد.
- داده های علمی کلیمی‌ها بیشتر از مسیحی‌ها و مسیحی‌ها بیشتر از مسلمان‌ها به بشریت بوده است. مسلمان‌ها که هیچ سودی برای جهان نداشته‌اند.
- تعالیم دینی را کلیمی‌ها بیشتر از مسیحی‌ها و مسیحی‌ها بیشتر از مسلمان‌ها انجام می‌دهند.

روشنفکران زیر برای ادامه انتشار بیداری کمک مالی

نموده اند تا بتوانیم شماره ۴ را آماده کنیم.

خانم م - خ .	میشن ویه هو	۱۰ دلار
آقای الف - م .	لس آنجلس	۳۰ دلار
آقای ح - ب	پالم اسپرینگ	۴۰ دلار
آقای م - ث	په بل بیج	۲۵ دلار
آقای ه - الف	لس آنجلس	۱۰۰ دلار
آقای پ - الف	لس آنجلس	۱۰۰ دلار
آقای ن	بورلی هیلز	۵۰ دلار
آقای ن - ک	آلیسو ویهو	۵۰ دلار
آقای م - خ	سن دیاگو	۴۰ دلار
آقای م - ب	ژنو - سویس	۵۰ دلار
آقای کی - ام	لس آنجلس	۱۰۰ دلار
دکتر الف - س	انسینو	۱۰ دلار
آقای سرگیس للهم	گاردن گروو	۵۰ دلار
آقا و خانم م - ب	فولرتون	۵۰ دلار
آقای هوشنگ - وزین	پالاس وردس	۳۰۰ دلار
آقای سرباز - آریا سالار	وست هیلز	۵۰ دلار

سپاسگزاری از ژرفای قلب

- اگر دکتر احمد ایرانی در کنار ما نمی‌ایستاد و ما را تشویق و تأیید نمی‌کرد، این امکان بود که کانون فرهنگی خرافه زدایی و نشریه بیداری مدت ها پیش به حال تعطیل درآید.

- اگر آقای الکس بزرگی نبود، و بیش از دو هزار دلار هزینه پست کردن بیداری شماره ۱ و بخشی از شماره ۲ را بعهده نمی‌گرفت، معلوم نبود که شماره ۳ و ۴ انتشار یابد و بتوانیم از مردم کمک بگیریم.

- اگر دکتر علی حاتم از راه دور کانادا به ما نمی‌پیوست و مسئولیت راه اندازی، و طراحی وب سایت کانون را با پشتکار و علاقه فراوان نمی‌پذیرفت، معلوم نبود آیا چه موقع کانون صاحب وب سایت به این زیبایی میشد.

- اگر آن چند تنی از اعضا بنیادگذار و چند تن دیگری که بعداً به ما پیوستند نبودند تا در کار های اجرایی مسئولیت بپذیرند، که شوربختانه مایل نیستند نامشان برده شود، مطمئناً کار کانون مدت ها پیش باز می‌ایستاد.

- و اگر آن چند تنی از خوانندگان و یا اعضای کانون که از میان خیل خوانندگان بیداری با کمک های مالی خود به ما نیروی ادامه کار بخشیدند، نبودند، ادامه چنین کار با اهمیتی در آگاهی دادن به مردم مطلقاً امکان نداشت.

- از همه این عزیزان که نامشان را در تاریخ مبارزات انسانی و ایرانی ثبت تاریخ خواهیم کرد صمیمانه و از ژرفای قلب سپاسگزاری می‌کنیم. شورای نویسندگان کانون

کتابچه ای ارزشمند

برخود می‌بالیم که فشرده گفته های دانای بزرگ ایران میرزا آقاخان کرمانی را برای مطالعه شما آماده کرده ایم. این گفته ها را بخوانید و بر حال مردم خود بگریید.

بخوانید و غیرت ایراندوستی خودتان را به عیاری سنگین محک بزنید و بالاخره بخوانید تا دلیل عقب ماندگی های ایران و راه چاره را دریابید.

این جزوه با بهای تمام شده ۵ دلار آماده فرستادن برای شما است و بهترین هدیه ایست که می‌توانید به دوستان خود بدهید. به چند گفته میرزا آقاخان در این کتابچه با دقت توجه کنید:

- امروزه در جمیع مسلمانان یک با غیرت و همت نیست
- تا روزی که مردم ایران پایبند دین تازی باشند. هرگز از میانشان یک کاوه آهنگر و یا بودرحمهر بر نخواهد خاست.
- ولتر بیدین، دشمن تمام پیامبران است، ولی عرق دیانت من از تصدیق گفته های او می‌لرزد.

برای سفارش کتابچه با تلفن 320-0013 (858) تماس بگیرید و پیام بگذارید.

آدرس، تلفن، فکس، وب سایت، و شماره حساب کانون

C.C.E.S. بیداری

P.O.BOX 22777

San Diego CA 92192

Tel & Fax 858-320-0013

www.bidari.org bidari2@Hotmail.com

Bank of America Account # 24390-04777



فروشنده گان، دروغ و فریب و فتنه

نوروز در اسارت اسلام افتاده را پیروز کنید. نوروز شما لبریز شادمانی باد

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

تاروزی که مردم ایران پایبند دین تازی باشند، هرگز از میانشان یک کاوه آهنگر یا بوذرجمهر بر نخواهد خاست.
میرزا آقاخان کرمانی

بهای نشریه «بیداری»

ما بنیادگذاران این کانون تا حد گذشتن از جان برای رهایی ایران از دست بلای خرافات حاضر به پرداخت بهایی گردیده‌ایم. و بدون دریافت دستمزدی با صرف وقت فراوان در این راه می‌کوشیم.
شما هم برای بیدار کردن خفتگان و آسایش فرزندان و آیندگان، به اندازه همت والا و ایرانخواهی خود؛ بهایی برای ادامه کار این نشریه تعیین و بپردازید.
در این راه پُر سنگلاخ و در مقابل بنیاد های نیرومند مذهبی، ما را تنها رها نکنید.

مسئولیت بزرگ

هم میهن گرامی، فرستادن این ماهنامه برای شما، تنها برای خواندن و بایگانی کردن آن نیست. دریافت این نشریه کوچک وظیفه بزرگی را به عهده شما می‌گذارد که کار خرافه زدایی در جامعه به واقع انجام گیرد. پیام های «بیداری» باید به دست همگان برسد که اینکار وظیفه اصلی شما در این راه است.
در غیر اینصورت، تلاش های ما و مکنونات قلبی شما بی نتیجه باقی خواهد ماند.
این کمک شما ارزنده تر از کمک های مالی شما می باشد خواهش می‌کنیم در این راه از هیچ کوششی کوتاهی نفرمایید.

فرم درخواست ☐ عضویت کانون ☐ اشتراک بیداری

نام.....

نشان.....

آدرس.....

.....

تلفن منزل.....

تلفن کار یا دستی.....

آدرس Email اگر دارید.....

- مایلیم عضو کانون گردم و ماهیانه..... دلار بپردازم.

- مایلیم بیداری را مشترک شوم و سالیانه..... دلار بپردازم

محل امضا

اگر (بهر دلیلی) نگرانی دارید از نام مستعار استفاده کنید

از این فرم کپی بگیرید و برای ما بفرستید

آدرس دوستانتان را به ما بدهید تا برایشان «بیداری» فرستاده شود.

تلفن و فکس کانون ۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

C.C.E.S. بیداری

Presorted Std.
U.S. Postage
PAID
VAN NYS CA
Permit # 1344